

قصه‌های آشنا به روایت‌های نا آشنا

نقدی بر قصه‌های شیرین مغزدار

سارا معدن‌دار



نویسنده: علی اصغر سید آبادی
ویراستار: مژگان کلهر
تصویرگر: علیرضا گلدوزیان
مدیر هنری و طراح گرافیک: کیانوش غریب‌پور
چاپ اول: ۱۳۸۸
لیتوگرافی: سیب
چاپ: نظر، تهران
نشر: کتابهای فندق واحد کودک موسسه‌ی
نشر افق
گروه سنی: ب، ج
قیمت هر کتاب: ۳۰۰۰ تومان
تعداد: ۳۰۰۰ نسخه

علیرضا گلدوزیان تصویرگر کتاب‌های کودکان و نوجوانان، سال ۱۳۵۵ در تهران به دنیا آمد. او کارشناس ارشد رشته‌ی گرافیک از دانشگاه هنر است و فعالیت حرفه‌ای خود را از سال ۱۳۷۴ با طراحی پوستر برای فیلم سینمایی «گروگان» آغاز کرده است.

گلدوزیان تا کنون برای آثار فراوانی در حوزه کودک و نوجوان تصویرسازی کرده است، از جمله: «این همانی» نوشته‌ی فریده خلعتبری، «آغوش را باز کن» نوشته‌ی عدرا جوزدانی، «بازی‌ها جورواجورند» سروده‌ی شکوه قاسم‌نیا، «باعلی، یاعلی» نوشته‌ی فریبا کلهر، «خانم معلم آقای نقاش» نوشته‌ی سید علی اصغر سید آبادی، «زرافه من آبی است» نوشته‌ی سوسن طاق‌دیس، «سنگ قرمز کوچولو» سروده‌ی افسانه شعبان‌نژاد، «بازی‌های پنج انگشت» سروده‌ی مصطفی رحماندوست. گلدوزیان در سال ۲۰۰۲ برای تصویرگری کتاب «زرافه من آبی است» جایزه «Bajz» ژاپن را دریافت کرد.

و در سال ۲۰۰۳ نیز «قلم طلایی» بلگراد را برای تصویرگری کتاب «جوراب سوراخ» گرفت. تصویرگری کتاب «یک شب تاریک» در سال ۲۰۰۴ برگزیده نمایشگاه بولونیا شد و سال ۲۰۰۵، دو کتاب «جوراب سوراخ» و «مداد سیاه و مداد قرمز» جایزه‌ی بزرگ براتیسلاوا را گرفت. گلدوزیان سال ۲۰۰۶ تصویر کاتالوگ جشنواره بولونیا را طراحی می‌کند.



روپاه
می‌خواست
این قصه
یک جور دیگر
انفاق بیفتد.

داستان «روپاه غذای لک لک را چه جوری خورد؟» از «قصه‌های شیرین مغزدار» برنده‌ی جایزه‌ی «CJ» در قسمت برگزیده‌ی نشر شد و به فهرست این بخش راه یافت. جایزه کتاب تصویری CJ از سال ۲۰۰۸ از سوی بنیاد فرهنگی CJ کره بنیاد نهاده شده است. این بنیاد، جشنواره بین‌المللی کتاب‌های تصویری را برای کشف استعداد‌های تازه و پشتیبانی از آثار آن‌ها و بسترسازی برای ارتقا سطح هم‌آفرینندگان این آثار (نویسنده و تصویرگر) و هم‌خواننده این آثار برگزار می‌کند.

کیانوش غریب‌پور دانش‌آموخته گرافیک از دانشگاه هنر است که تاکنون جوایز متعددی در زمینه تصویرگری از جشنواره‌های مختلف داخلی و بین‌المللی کسب کرده است. او عضو هیات بنیانگذار و دبیر دائمی جشنواره تصویرگری شاهکارهای ادبی ایران است و مدیریت هنری و طراحی گرافیک چند جشنواره را برعهده داشته است. غریب‌پور نایب رئیس هیات مدیره و سخنگوی انجمن تصویرگران کتاب کودک در فاصله سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۶ بود و نیز عضو هیات انتخاب و داوری چند جشنواره هنری بوده است. از این طراح گرافیک و تصویرساز، مقالات متعدد در زمینه‌های مختلف هنری در نشریات گوناگون به چاپ رسیده است. غریب‌پور کار طراحی جلد آلبوم موسیقی را از سال ۱۳۶۸ شروع کرد. بر طبق گفته‌های خودش، او از سال ۶۹ به بعد روی جلد آلبوم‌های موسیقی با انتشارات مختلف کار کرده و به تبع آن زمان و به دلیل گرایش شخصی با تکنیک‌های آکرلیک و گواش و مداد رنگی کار را اجرا می‌کرد و بعد از آن هم با آمدن کامپیوتر همان فضای تصویرسازی خود را با تکنیک‌های دیجیتال ادامه داد. وی با نشریات موسیقی داوود، آواز جنوب، خانه هنر، سروش، رنگین کمان و آوای نوین اصفهان همکاری کرده است.

علی‌اصغر سیدآبادی بیشتر به‌عنوان روزنامه‌نگار شناخته می‌شود، اما او تاکنون ۱۹ کتاب در زمینه‌ی ادبیات کودک و نوجوان نوشته است. سال گذشته دو کتاب او با عنوان‌های «بادکنک به شرط چاقو» و «درمینه‌ی شعر کودک و «در آستانه‌ی تغییر» یکی از جلدهای مجموعه‌ی داستان فکر ایرانی برای نوجوانان - که مجموعه‌ای است ۹ جلدی در زمینه‌ی تاریخ اندیشه و فرهنگ برای نوجوانان - توسط شورای کتاب کودک به‌عنوان کتاب‌های برگزیده انتخاب شد. این دو کتاب را انتشارات افق منتشر کرده است.

بررسی کتاب:

فیلسوفان می‌گویند: پرسش از پاسخ مهم‌تر است. قصه‌های شیرین مغزدار قصه‌های آشنای بچه‌ها را به هم می‌ریزند و به آن‌ها اجازه می‌دهند که هم این داستان‌ها را جور دیگری بخوانند و هم در ساختن جور دیگری از داستان‌ها با نویسنده شریک شوند.^۲ کتاب قصه‌های شیرین مغزدار جعبه‌ای است که شامل پنج کتاب داستان می‌باشد:

- ۱ - خرس دانا چرا به این روز افتاده بود؟
- ۲ - کدو قلقله زن کی برگشته بود؟
- ۳ - بچه‌های بز زنگوله پا کجا بودند؟
- ۴ - خاله سوسکه با کی ازدواج کرد؟
- ۵ - روپاه غذای لک لک را چه جوری خورد؟

کتاب‌های قصه‌های شیرین مغزدار با رنگ جلد‌های متفاوت به همراه دو دفترچه یادداشت که جلد هر کدام تصویری از کتاب‌ها را دارد، در جعبه‌ای قرار گرفته‌اند. بر روی زمینه‌ی روشن جعبه تصویر شخصیت‌های داستان‌ها، پراکنده طراحی شده‌اند. همگی شخصیت‌ها در این تصویر در حال جنب و جوش هستند. به این طور که به نظر می‌رسد این مجموعه سعی دارد

خلاقیت کودک را پرورش دهد. در ابتدا کودک با جعبه‌ای شبیه به پستی حاوی اسباب بازی یا شیرینی مواجه می‌شود و می‌توان انتظار داشت که هنگام روبرو شدن با کتاب‌ها کمی جا بخورد. گویی خالق اثر سعی بر غافلگیر کردن



کودک دارد. این رویکرد در داستان‌ها نیز پی گرفته شده است. آن‌ها هیچ شباهتی به یک داستان کامل ندارند. سید آبدی برای هر داستان سه پایان در نظر گرفته است و آن‌ها را حدس نامیده است و این رویه، تخیل کودک را بر می‌انگیزاند و او را تشویق می‌کند که پایان محتوم قصه‌ی آشنا را تغییر دهد. و در آخرین صفحه‌ی کتاب از خواننده‌ی کوچک داستان خواسته شده در مورد پایان داستان حدس دیگری بزند زیرا که حدس‌های نامبرده درست نیستند. همراه شدن و مشارکت کودک با کتاب یکی از ویژگی‌های بارز آن است. مانند اجرای هینینگ^۳ در هنر. در هینینگ از تماشاگر خواسته می‌شود در روند آفرینش هنری مشارکت کند. به طورمثال بازیگری را در نظر بگیرید که وسط صحنه دراز کشیده و نقش مرده را ایفا می‌کند و پارچه‌ی سفیدی روی او کشیده شده است. بازدیدکنندگان با دیدن پول خرده‌هایی اطراف مرده، به رسم کفاره، پول خوردهایی کنار او می‌ریزند و بدین شکل در شکلگیری اثر هنری مشارکت می‌کنند. به بیان دیگر در این رویکرد، بیننده جزوی از اثر به شمار می‌رود و در اصل مکمل اثر هنری است. احترام به شعور مخاطب و مشارکت دادن آن در اثر هنری، از مشخصه‌های هنر مدرن نیز به شمار می‌آید. نویسنده‌ی این کتاب نیز با پی گرفتن این مهم تلاش می‌کند که در راستای شکوفایی خلاقیت کودک گام بردارد. نکته‌ی دیگر مشارکت تصویرگر، نویسنده و گرافیست به عنوان سه عنصر جدایی ناپذیر در آفرینش کلیت اثر است به این صورت که بر روی جعبه‌ی حاوی کتاب‌ها اسامی آن‌ها بدون عنوان، کنار هم آمده است و این همراه شدن، در طول ماجرای داستان نیز مشاهده می‌شود و خود ویژگی نادری در کتابهای کودکان است. هماهنگی تصویرگر با نویسنده کتاب، یکی از اصول بنیادین تصویرسازی به شمار می‌آید. «مهم‌ترین مساله و مرحله در تولید تصویر، ارتباط بین نویسنده و مصور است و برقراری تفاهم کامل و همسویه بین ایشان است.»^۴ به گفته گلدوزیان ایجاد گفت‌وگو و تبادل نظر میان نویسنده و تصویرگر، فضای ذهنی آن دو را به هم نزدیک می‌کند که قطعا این موضوع در بهبود کیفیت کتاب نیز تاثیرگذار خواهد بود. گلدوزیان همراه با متن هر صفحه مصورسازی کرده است. کودک همانچه که در متن هر صفحه می‌خواند را در تصویر می‌بیند. «همجایی، خاصیت مثبت روانیش این است که ایجاد دغدغه خاطر نمی‌کند، هیجان و نگرانی پدید نمی‌آورد و کودک کم سن و سال ناآشنا با کتاب را گیج و دلزده نمی‌کند.»^۵



یافته است آن دوتا قوچ را بخورد،
آن‌ها هم گولش زده‌اند و با شاخ‌های
تیزشان کوبیده‌اند به پهلو می‌او.

تصویر:

گلدوزیان از تکنیک میکس مدیا در تصاویر این کتاب استفاده کرده است. درشتی و نوع فونت حروف در ترکیبندی صفحه‌ها به جا و خوب به کار برده شده است. تصاویر به خوبی با متن داستان همخوانی دارند. تن‌ها، انتخاب رنگ‌های روی جلد کتاب‌ها مناسب نیستند. رنگ‌ها بسیار تند هستند و در وسعت زیاد استفاده شده‌اند که برای چشم آزاردهنده‌اند و به بیننده مجال مکث بر روی جلد کتاب‌ها را نمی‌دهد و او را وامی‌دارد که زود جلد کتاب را ورق بزند. یکی از شاخصه‌های تصویرسازی جلد کتاب، طراحی مجزا برای آن است، گلدوزیان این نکته را به خوبی در نظر گرفته است و برای جلد کتاب‌ها طراحی جداگانه‌ای ارائه داده است. «روی جلد هر کتاب ویژه‌ی کودکان، بخشی از موضوع را می‌گوید و یا باب آشنایی مقدماتی کودک را با شخصیت یا شخصیت‌های اصلی کتاب می‌گشاید و فضایی را می‌شناساند.»^۶ تصاویر روی جلد حاوی جعبه‌های پستی به همراه شخصیت‌های داستان هستند. و پشت جلد کتاب‌ها عکس نویسنده، مصورساز و گرافیست بر روی تمبرهای مجزا درج شده است. این طرز برخورد با عکس‌های آن‌ها به مضمون بسته (جعبه) ی پستی بودن کار کمک کرده است.

خرس دانا چرا به این روز افتاده بود؟

قاب اول تصویر، خرسی در حال دویدن از سمت راست تصویر به سمت چپ تصویر است و سگی از سمت راست تصویر به دنبال آن است. گلدوزیان از اثر انگشتش به معنای واقعی کلمه در تصاویر استفاده کرده است. یکی از ایرادهای بارز تصاویر کتاب قطع شدن آن‌ها در وسط کتاب است زیرا کودک بخشی از تصاویر را در مرکز تصویر از دست می‌دهد. تصاویر خلاصه شده‌اند، به این معنا که زیاده‌گویی در تصاویر نیست و هر آنچه که دیده می‌شود در خدمت متن است. همانطور که قبلا اشاره شد کودک به خوبی با داستان کتاب همراه می‌شود بطور مثال در تصویر بعدی که دو قوچ در حال خوردن علف در پلان اول تصویر هستند و سگ به دنبال خرس (در ادامه‌ی تصویر قبل) در پس زمینه‌ی تصویر قرار دارد و همچنین نگاه قوچ‌ها به سمت آن دو است. گلدوزیان به خوبی از انواع تضادهای بصری در تصاویر کتاب‌ها استفاده کرده

است. به طور مثال اگر در تصویری خرس را در بزرگ‌ترین سطح استفاده می‌کند در مقابل کلاغ ریز جسته‌ای را در کنار آن می‌آورد. استفاده از رنگهای مکمل در مقیاس زیاد و آوردن رنگ خالص (قرمز) در مقیاس کم یکی دیگر از تضادهای رنگی است. وی از سفیدی صفحه نیز به خوبی استفاده می‌کند. در صفحات پر نقش و رنگ جایی را برای تنفس می‌گذارد. دلیل شماره گذاری نکردن صفحات مشخص نیست و از گلدوزیان بعید به نظر می‌رسد از پس شماره‌ها در ترکیبندی تصاویربر نیامده باشد! گلدوزیان به خوبی از پس طراحی حالت شخصیت‌ها بر آمده است. خرس دانا متین وموقر و خرس نادان بازیگوش و شیطان به نظر می‌رسد. در این بین نکات ریزی نیز وجود دارند که تصاویر را فانتزی کرده‌اند: استفاده از نقشمایه‌های بی‌معنی روی بدن ش‌تر، قوچ، لباس خرس‌ها و روی تنه‌ی درختان. این نقشمایه‌ها نه تنها به تصویر کمک نکرده است بلکه به آن صدمه نیز زده است. گویا تصویرگر برای قشنگ‌تر کردن تصاویر، این نقشمایه‌ها را به آن افزوده است.



در تصویری که حدس دوم در آن قرار دارد، نیمی از بدنه خرس از کادر بیرون زده است و جلوی آن درختی قرار دارد، یعنی انتهای تصویر با درختی تمام می‌شود. اندازه‌ی نیمی این درخت کم است و آوردن آن در این محل بی‌مورد است. اگر قرار بود خرس پشت درخت برود بایستی قسمت بیشتری از درخت پیدا می‌بود. یا اگر این درخت، ادامه‌ی درختان دیگر در جنگل است در جای مناسبی قرار نگرفته است. ضعف دیگر تصویرسازی گلدوزیان در این کتاب، استفاده از خطوط عمودی و افقی بین خطوط و تصاویر کتاب است. کافی بود وی به جای آوردن این خطوط اضافی جهت نوشته‌ها را در تصویرعوض می‌کرد و یا هزاران شیوه‌ی دیگر که خود گلدوزیان تصویرگر، بیشتر به آن وارد است. هنگامیکه تصویرگر به لحاظ تعادل بصری در کار به مشکل بر می‌خورد، اضافه کردن عنصری دیگر یکی از هزاران راه حل موجود می‌تواند باشد ولی به زعم نگارنده‌ی این سطور، بهترین راه حل تغییر دادن خود عناصر تصویر است.

کدو قلقله زن کی برگشته بود؟

همانطور که قبلاً نیز اشاره شد حرکت در تصویرسازی این کتاب‌ها بر اساس حرکت بر طبق روال داستان است. تصویر اول سه شخصیت بد داستان را معرفی می‌کند. آن‌ها در مسیری ایستاده‌اند که قرار است کدو قلقله زن از آن رد شود. طول مسیر با دو فلش مشخص شده‌اند. این فلش‌ها به خوبی در صفحه قرار گرفته‌اند، به صورتی که چشم بیننده را در این مسیر هدایت می‌کنند. اینطور که به نظر می‌رسد گلدوزیان از روان‌شناسی رنگ‌ها در تصاویراستفاده نکرده است و یا به بیانی دیگر شناخت وی از رنگ‌ها محدود است. او از رنگهای محدودی برای داستان‌های این کتاب استفاده کرده است. در نگاه اول اینطور به نظر می‌رسد که وی بخاطر یکدست شدن مجموعه این کار را کرده است ولی هماهنگ کردن رنگ‌ها به معنی محدود کردن آن‌ها نیست. به طور مثال، رنگ سه شخصیت بد داستان با رنگ شخصیت اصلی (کدو قلقله زن) یکی است و یا همان نقشمایه‌هایی که بر روی بدنه‌ی کدو، با همان رنگ استفاده شده، روی بدن شیر نیز به کار برده شده است.



تعبیه‌ی چرخ‌ی در زیرکدو ابتکار مناسبی برای به حرکت در آوردن آن به نظر می‌رسد. هنگامیکه گلدوزیان همگی عناصر تصویر را در خدمت داستان می‌گیرد، آوردن نقشی مانند جدول در زیر پای دختر کدو قلقله زن و جاهای دیگر تصویر، تعجب برانگیز است زیرا این نقش شبیه هیچ چیزی به جز خود جدول نیست به این معنی که از جدول برای طراحی مثل قالی یا پادری و کاغذ دیواری استفاده نکرده است. جدول آن هم وسط جنگل، سهل انگاری مصورساز را نشان می‌دهد. در تصاویر این داستان، تصویری است که به لحاظ بصری حائز اهمیت است. گرگ دهان گشوده و پیرزن قدم زنان بر روی زبان گرگ، به درون او پیش می‌رود. تصویر گرگ نصف صفحه را به خود اختصاص داده است و روی آن چمنزار ماندنی قرار دارد که خانه پیرزن بر رویش است. پرستو در این تصاویر راوی داستان است. او بدون اینکه در متن داستان آمده باشد خواننده را در تصاویر با خود همراه می‌کند. در همین تصویر سایه‌ی پرستو بر روی زمینه‌ی تصویرافتاده که به لحاظ رنگی به تصویر کمک زیادی کرده است. گلدوزیان در این تصویر از دو رنگ مکمل سبز و قرمز و تالیته‌های آن‌ها استفاده کرده

است. رنگ پاشیدن جزو تکنیکهای اتفاقی در نقاشی است. اگر از آن به جا استفاده نشود می‌تواند تصویر را ضایع کند و بالعکس. گلدوزیان در این تصاویر به خوبی از این تکنیک استفاده کرده است. در جایی که کدو قلقله زن در جنگل می‌رود

این پاشیدن‌ها گل‌های روی زمین و سپس سرعت کدو قلقله زن را به ذهن تداعی می‌کند. و در تصویری که کدو قلقله زن به همراه دامادش به سمت خانه می‌روند این تکنیک دود ماشین را در تصویر تداعی می‌کند. در اکثر مواقع این تکنیک‌های تصویری هستند که مصورساز را مسحور و جذب خود می‌کند، بنابر این مصورسازی که بایستی با در اختیار گرفتن و انتخاب تکنیک‌ها، تصویر را بیافریند خود مجذوب و مقهور تکنیک‌هایی می‌شود که اساسا با جنس متن هیچگونه سختی ندارد. هنگامیکه مصورساز با تکنیک‌های تصویرسازی به طور وسیع آشنا باشد، می‌تواند بر حسب نیاز داستان یک تکنیک را انتخاب کند. و بر عکس نداشتن آگاهی از تکنیک‌ها می‌تواند مصورساز را محدود کند.

بچه‌های بز زنگوله پا کجا بودند؟

داستان‌های به کار برده شده در این مجموعه همگی داستان‌های آشنایی هستند که کودکان ماجرای آن‌ها را از پیش می‌دانند. این طرز برخورد با اثری که قبلا خلق شده نوعی آشنایی زدایی است. داستان بز زنگوله پا از سری داستان‌های خیلی آشنا است که نه تنها داستانی دارد بلکه شعر و بازی مختص به خود نیز دارد. در این کتاب بیشتر به بز زنگوله پا پرداخته شده است. این طرز برخورد با داستان آن را شبیه به ماجراهای پلیسی کرده است. کسی گم می‌شود و کارآگاهی به دنبال آن و حدس‌هایی که وجود دارند و گرگ نیز متهم ردیف اول است زیرا سابقا او بره‌ها را می‌خورده است. از آنجایی که بز زنگوله پا پیوسته در حال جنب و جوش است چه در پی غذا و چه به دنبال فرزندان، گلدوزیان او را در تصویرهای مختلف درحال حرکت آورده است. او تنها هنگامیکه در چاه به دنبال حبه‌ی انگور می‌گردد و جایی در تصویر که عکسش در قاب دایره شکلی قرار دارد، تصویر ثابتی دارد آن هم با کادر دایره شکل نه زاویه دار. گلدوزیان سعی در استفاده از تمام ابزارهای دم دستی دارد تا بتواند در کارش نوع آوری داشته باشد مانند استفاده از اثر انگشت خود که قبلا نیز به آن اشاره شد و استفاده از تکه‌های جدول در تصاویر مختلف که در جاهایی از تصویر جواب داده ولی در باقی خیر و به نظر می‌رسد او این تکه‌ها را به تصویر تحمیل کرده است. این رویکرد (استفاده از ابزار دم دستی) این روزها در بین تصویرگران جوان باب شده است. البته ایرادی در آن نیست ولی نقاش یا مصورساز باید توانایی درست و به جا استفاده کردن از این ابزارها را داشته باشد و صرفا این یک تجربه به حساب نیاید.

در جایی از داستان که آغاز حدس سوم است، گلدوزیان دو قاب تصویر را پشت سر هم تکرار کرده است. به این شیوه که تصویر پس زمینه را تغییر داده و شخصیت‌ها را همانطور دست نخورده در تصویر باقی گذاشته است. اگر این کار با فاصله بود یعنی به محض ورق زدن تصویر تکراری مشاهده نمی‌شد، آزار دهنده نبود ولی چون بدون فاصله این تکرار صورت گرفته کمی کار را یکنواخت کرده است. تمهیدی که گلدوزیان برای تحرک بخشیدن بیشتر به اثر به کار برده است بسیار هوشمندانه است. او برگ‌های پاییزی را به صورت اریب در تمامی تصاویر خارجی به کار برده است.

در تصویری که بز زنگوله پا بخاطر پیدا کردن حبه‌ی انگور در تنور سرک می‌کشد، او در سمت چپ تصویر، در کادر دایره شکلی محصور شده است و زاویه‌ی دید بیننده از پایین به بالا است و این فرم دایره شکل، دهانه‌ی تنور را نشان می‌دهد. تصویر از چپ شروع وبا درختانی در سمت راست تمام می‌شود. رنگ زمینه‌ی چپ کادر که همان داخل چاه است با رنگ درخت‌ها یکی است. همانطور که قبلا اشاره شد خطوط اریبی که در کار آمده است ضربه‌ی بزرگی به ترکیبندی تصویر زده است. زیرا آنقدر تصویر متحرک است که نیازی به استفاده از این خطوط نباشد.

خاله سوسکه با کی ازدواج کرد؟

به دلیل مجموعه بودن کار، به نظر می‌رسد گلدوزیان تلاش بر یک دست کردن تصاویر کتاب‌ها داشته است. او برای رسیدن به این منظور، به لحاظ فرمی تا حدودی موفق عمل کرده است ولی به لحاظ رنگی خیر زیرا استفاده کردن از رنگ‌های محدود و تکراری تصاویر را یکنواخت می‌کند و یکنواختی برای بیننده خوشایند نیست زیرا به لحاظ تصویری کار را کسل کننده می‌کند. تورق کتاب اول و دوم برای کودک جذابیت دارد ولی برای دیدن کتاب‌های بعدی کششی را در او بر نمی‌انگیزاند. گلدوزیان می‌توانست با تنوع بخشیدن به رنگ‌ها در تصویر این کشش را در بیننده ایجاد کند.

«از قدیم قدیم‌ها هر خاله سوسکه‌ای که وقت ازدواجش می‌رسید، راه می‌افتاد، می‌رفت. همدان تا زن مش رمضان



بشود، اما وسط راه آقا موشه می‌رسید و گول زبان چرب و نرم آقا موشه را می‌خورد و با او ازدواج می‌کرد.»
گلدوزیان با کوچک و بزرگ کردن و جا به جایی جملات، سعی در بازی کردن با خطوط داشته است. ولی در جاهایی



مانند نمونه‌ی بالا، بزرگ کردن صرفاً بعضی کلمات می‌تواند معنا را تغییر دهد گویی نویسنده بر بعضی کلمات تاکید کرده است. بطور مثال در نمونه‌ی بالا به چه دلیل «از قدیم قدیم‌ها»، «همدان» و «مش رمضان» بزرگ شده‌اند؟ اگر مقصود تصویرگر از بزرگ کردن کلمات تاکید معنایی بر آن بود باید «خاله سوسکه»، «ازدواج»، «مش رمضان» و «آقا موشه» باید بزرگ می‌شدند. اینطور که مشخص است تصویرگر این کلمات را صرفاً به دلایل بصری نه محتوایی بزرگ کرده است. باید توجه داشت که این نکات ریز از چشم تیزبین این گروه سنی (ب و ج) جا نمی‌ماند. تصویرگر خود، کودک را عادت داده است که هر چه در تصویر می‌بیند بر گرفته از متن است پس نمی‌تواند جایی مستقل از متن عمل کند.

این طور که مشخص است فضای داستان «خاله سوسکه با کی ازدواج کرد؟» فضایی عاشقانه است. تصویرگر تلاش بر تداعی کردن این فضا کرده است. وی سعی کرده است به مدد فرم این فضا را بازسازی کند ولی از رنگ غافل بوده است زیرا که هنوز بر محدود کردن رنگ‌ها تاکید دارد. مشخصاً داستانهای این مجموعه زمین تا آسمان با یکدیگر متفاوت هستند ولی گلدوزیان از رنگهای خاص برای همگی استفاده کرده است. مثلاً رنگ تمامی شخصیت‌های اصلی داستان قرمز است! آیا به لحاظ مفهومی رنگ خاله سوسکه‌ی عاشق با رنگ خرس دانا (نادان) و بز زنگوله پا می‌تواند یکی باشد؟!

اینطور که به نظر می‌رسد کودک (به لحاظ بصری) با یک کتاب سروکار دارد نه پنج کتاب و این یکی از ضعفهای بسیار بارز تصویرگری گلدوزیان در این مجموعه می‌باشد.

باید توجه کرد که دسته‌ای از والدین به تصور اینکه در این مجموعه تعداد پنج کتاب موجود است این مجموعه را خریداری می‌کنند. اگر قرار بود رویکرد این مجموعه یک چیز باشد مجموعه بودن کار زیر سوال می‌رود. نویسنده توانسته است با انتخاب متنوع داستان‌ها، یکنواختی را از مجموعه بگیرد ولی تصویرگر در مقابل به آن دامن زده است.



روباه عصبانی شد، اما باز هم به روی خودش نیاورد.
لک لک باز هم گفت: «چرا شما نمی‌فرمایید؟»

گلدوزیان به درستی می‌داند که چطور با عناصر در صفحه بازی کند به طور مثال در صفحه‌ی دوم حدس اول، پنج عنصر در صفحه وجود دارد: خاله سوسکه به همراه مش رمضان، چمدان، تیر چراغ برق، می‌نیوس و پرنده‌ای که بر روی آن نشسته است. مینی بوس به همراه پرنده از سمت راست تصویر خارج می‌شود. خاله سوسکه دست در دست مش رمضان از سمت چپ تصویر خارج می‌شوند. تیر چراغ برق عنصری است در وسط صفحه که سمت راست تصویر را از سمت چپ جدا می‌کند. چمدان با چرخهایی شبیه به چشم نقش ناظر را در تصویر ایفا می‌کند. حالا می‌ماند پرنده‌ی بالای مینی بوس. بالای مینی بوس پرنده‌ای نشسته که بر خلاف جهت می‌نیوس که به سمت راست تصویر است، به سمت چپ (خاله سوسکه و مش رمضان) نگاه می‌کند. این عنصر به عنوان نماد در تصویر به کار گرفته شده است. نماد امید، عشق و... اینگونه به کارگیری عناصر در صفحه کارهای گلدوزیان را از دیگر تصویرگران متمایز می‌کند. اهمیت وی به تصویر در غالب محتوا یکی از شاخصه‌های تصویرسازی او است.

روباه غذای لک لک را چه جوری خورد؟

داستان ماجرای لک لک و روباهی است که تلاش دارند همدیگر را سر غذا خوردن اذیت کنند. ماجرا از روزی شروع می‌شود که روباه لک لک را به خانه‌ی خود دعوت می‌کند. هنگام صرف غذا برای اذیت کردن لک لک، غذای او را روی زمین می‌ریزد و لک لک هم نمی‌تواند غذا را بخورد زیرا نوکش به زمین می‌خورد پس برای تلافی، روباه را برای صرف غذا به خانه‌ی خود دعوت می‌کند و حدس‌ها از اینجا آغاز می‌شوند.

همانطور که از رنگ متفاوت (صورتی) جلد این کتاب نسبت به باقی کتابهای مجموعه پیدا است، تصاویر داخل کتاب نیز کمی با دیگر کتاب‌های مجموعه فرق می‌کنند. عناصر بصری در صفحه تیره (ضد نور) هستند و زمینه تصویر روشن می‌باشد. این جدا شدن بیش از اندازه‌ی عناصر از پس زمینه از جذابیت تصویر کاسته

است. چرخش چشم در تصویر کم است به این صورت که چشم تکه تکه عناصر را می‌بیند و این باعث می‌شود که عناصر در صفحه یکپارچه نباشند. استفاده از فرم‌های تیز و رنگ‌های تیره کمی فضا را دچار رعب و وحشت کرده است. مخصوصاً استفاده از رنگ زرد نارنجی در وسعت زیاد. به نظر می‌رسد گلدوزیان برای تصویرسازی این کتاب که آخرین کتاب از این مجموعه است کمی بی‌حوصلگی به خرج داده است. تصاویر بر طبق روال داستان تصویرسازی شده‌اند و او دوباره در این کار از ابزار دم دستی مانند چسب برگردان دایره مانند مخصوص ورق کلاسر استفاده کرده است البته نه برای رساندن مفهوم داستان که صرفاً برای پر کردن تصویر.

در تصویر اول دو خانه بر روی ارتفاع و یک خانه روی زمین قرار دارند. لک لک در حال پرواز است. البته تصویر لک لک شبیه به موجود دست و پا درازی تصویرسازی شده که می‌تواند تند بدود و بپرد. پرواز کردن او در تصویر به هیچ وجه مشهود نیست. در تصاویر این کتاب گلدوزیان سعی بر به تصویر کشیدن فضاهای وسیع از تصویر کرده است ولی متأسفانه این نکته را در نظر نگرفته است که برای در آوردن پرسپکتیو در تصویر تنها تغییر اندازه‌ی عناصر تصویری ملاک نیستند بلکه رنگ‌ها نیز نقش مهمی را در تصویر ایفا می‌کنند. هر چه عناصر در تصویر دورتر می‌شوند از خلوص رنگی آن‌ها کاسته می‌شود و مقدار خاکستری‌های رنگی آن بیشتر نمایان می‌شود. به عنوان مثال رنگ سفید پر لک لک که جلوتر قرار گرفته با رنگ خانه‌ها در پس زمینه‌ی تصویر یکی است.

در تصویر بعدی لک لک در حال دویدن است. زاویه‌ی دید از بالا است. تصاویر چهار کتاب دیگر خیلی واضح بودند و کودک را دچار چالش نمی‌کردند. در همین تصویر کودک باید فکر کند تا زاویه‌ی دید را پیدا کند و سپس سیر داستان را دنبال کند.

در تصویر بعدی که داستان، روباه را شخصیتی اهل قلم و کتاب معرفی می‌کند، پاهای روباه و از کمر به بالای لک لک در تصویر حذف شده‌اند. شخصیت‌های این کتاب به درست طراحی نشده‌اند. قطع شدن تصویر شخصیت‌ها در صفحه منطقی به نظر نمی‌رسد. در تصاویر این کتاب، به نظر می‌رسد انسان‌ها نقاب حیوان‌ها را به چهره گذاشته‌اند. لک لک در زیر نوکش لبی شبیه به انسان دارد. او شبیه دلقک‌های سیرک‌ها است. لپ خود را قرمز و صورتش را سفید کرده است. روباه نیز همین‌طور. دماغش شبیه به خرطوم فیل است و دهان گشاد او که پیوسته در حال لیخند زدن است شبیه انسان است.

در کل تدبیرهایی که گلدوزیان برای تصویرسازی این داستان اندیشیده است موفق نیستند. مانند استفاده از چهارخانه‌های قرمز رنگ یکنواخت و شابلون حروف در پس زمینه تصویر.

همانطور که پیش‌تر اشاره شد سید آبادی در پایان از کودک برای اتمام داستان کمک خواسته است و داستان را بدین شکل خاتمه داده است:

«راست راستش را بخواهید،
روباه از آن گندم برشته‌ها خورد،

اما نه این جورهایی که ما حدس زدیم.
شما حدس می‌زنید روباه چه جوری
حال لک لک را گرفت و توانست
گندم برشته بخورد؟»

پی‌نوشت:

۱ - گفتگوی محبوبه نجفی با کیانوش غریب‌پور در تاریخ ۱۳۸۸/۳/۴ در سایت رسم

۲ - انتهای جلد کتاب‌های همین مجموعه

3 - happening

۴ - مقدمه‌ای بر مصورسازی کتاب کودکان، نادر ابراهیمی

۵ - همان

۶ - همان

